

اگر بر حق و صدق نیت به امام حسین علیه السلام می گوئید، "ای کاش با شما بودیم و به سربلندی بزرگی می رسیدیم"، آگاه باشید که اکنون امام حسین علیه السلام از طریق فرزندش امام مهدی علیه السلام بین شما ظاهر شده است و شما را می بیند و مراقب کارهایتان است و اشتیاق پیروزی تان را دارد و شما را فرامی خواند. "آیا به ما پشت می کنید و از یاری ما سر باز می زنید؟" "حسبنا الله و نعم الوکیل."

سید احمد الحسن، خطبه نصیحتی به طلاب.

گفت و گوی داستانی درباره دعوت فرستاده عیسی مسیح | قسمت هفتم

راز زیارت ناحیه مقدسه

استبدال | قسمت اول

اگر حق با آنها بود، می آمدند



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست

- ۳.....راز زیارت ناحیه مقدسه
- ۹.....استبدال | قسمت اول
- گفت و گوی داستانی درباره دعوت فرستاده
عیسای مسیح | قسمت هفتم.....۱۳
- اگر حق با آنها بود، می آمدند.....۱۶



نشریه زمان ظهور

شماره ۱۹۵، جمعه ۲۱ دی ۱۴۰۳،
۱۰ رجب ۱۴۴۶، ۱۰ ژانویه ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.



راز زیارت ناحیه مقدسه

توضیح دعای مشترک امام حسین علیه السلام
و امام مهدی علیه السلام برای فرزندان معصومشان

به قلم: عباس فتحی

انسان در آیه ۱۵ سوره احقاف

در قرآن کریم، آیه متشابهی وجود دارد که تصور می‌کنم به تنهایی می‌تواند برتری علمی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر مدعیان اسلام‌شناسی و فهم و تفسیر قرآن را اثبات کند:

(وَوَضَّيْنَا لِلْإِنْسَانِ بُولَدِيهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۚ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) [۱] (و انسان را به احسان به والدینش سفارش کردیم. مادرش با دشواری او را باردار شد و با کراهت او را به دنیا آورد. و دوران حمل و شیر دادن او سی ماه است، تا آنگاه که به رشد کامل خود رسید و چهل ساله شد، گفت: «پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری، و در فرزندانم آن شایستگی را ایجاد کن؛ در حقیقت، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم.»)



در سن چهل سالگی دعا کند که «خدایا، توفیق شکرگزاری نعمت خاصی را که به من و پدر و مادرم داده‌ای عنایت کن و توفیق بده همان کاری را بکنم که تو راضی هستی و در فرزندانم آن شایستگی را ایجاد کن»؟! آیا واقعاً این صفات برای نوع بشر است یا از یک انسان خاص با ویژگی‌های خاصی سخن رانده است؟

کافی است مروری بر تفسیر بزرگ‌ترین مفسران شیعه و سنی داشته باشید تا باور کنید که آنها چیزی از معنای این آیه شریفه نمی‌دانند و صرفاً تیری در تاریکی پرتاب می‌کنند تا شاید بر طرح احتمالات مختلف، شما را قانع کنند که معنای آیه را تفسیر کرده‌اند. اما آنها در بهترین حالت مشغول طرح سؤالات و مجهولات خود هستند، اما به‌گونه‌ای سؤال می‌پرسند که گویا دارند پاسخ می‌دهند!!

مفسران قرآن چون به‌جای مراجعه به خاندان وحی به فهم خود از ظاهر کلمات قرآنی مراجعه کردند و تصور کردند که زبان خدا مثل زبان بشری است، گمان کردند منظور از انسان همان نوع بشر است؛ پس نتوانستند توضیح قانع‌کننده‌ای بدهند که چطور نوع بشر این‌گونه است که مادرش او را با کراهت و غصه باردار می‌شود و با کراهت و غصه به دنیا می‌آورد؟! و نتوانستند توضیح دهند که عموم انسان‌ها چطور دوران حاملگی و شیر دادنشان سی ماه طول می‌کشد، درحالی‌که به تصریح قرآن کریم، دوران شیر دادن دو سال - یعنی بیست و چهار ماه - است: **(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ)** [۲]؛ پس مگر نوع بشر در شش ماهگی به دنیا می‌آیند که در آیه ۱۵ سوره احقاف، گفته دوران حمل و شیر خوردن انسان سی ماه است؟! همچنین این سؤال مطرح می‌شود: کجا دیده‌اید که جنس انسان یا نوع بشر

انسان در آیه ۱۴ سوره احقاف، امام حسین (ع) است

فَلَوْ لَا أَنَّهُ قَالَ «أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» لَكَانَتْ ذُرِّيَّتُهُ كُلُّهُمْ أَيْمَةً - وَلَمْ يَرْضَعْ الْحُسَيْنُ مِنْ فَاطِمَةَ (ع) وَلَا مِنْ أُثْمَى كَانِ يُؤْتَى بِهِ النَّبِيُّ فَيَضَعُ إِنْهَامَهُ فِي فِيهِ فَيَمَضُّ مِنْهَا مَا يَكْفِيهَا الْيَوْمَيْنِ وَ الثَّلَاثُ فَتَبَّتْ لَحْمَ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَمِهِ وَ لَمْ يُولَدْ لَيْسَتْ أَشْهُرٌ إِلَّا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) [۳]

«جبرئیل (ع) بر محمد (ص) نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند تو را بشارت می‌دهد به فرزندی که از فاطمه (ع) به دنیا می‌آید و امتت پس از تو آن را می‌کشند. پیامبر (ص) فرمود: ای جبرئیل، بر پروردگارم سلام. من نیازی به فرزندی که از فاطمه به دنیا بیاید و اتمم بعد من آن را بکشند ندارم. جبرئیل (ع) عروج کرد و سپس فرود آمد و مانند سخن قبل را تکرار کرد و پیامبر (ص) همان کلام را تکرار کرد. جبرئیل عروج کرد و سپس فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌فرستد و بشارت می‌دهد که امامت و ولایت و وصیت را در نسل همین مرد قرار داده‌ام. پیامبر (ص) فرمود: راضی شدم. سپس رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) پیام فرستاد که خداوند مرا بشارت می‌دهد به فرزندی که از تو به دنیا می‌آید و اتمم پس از من او را می‌کشند. حضرت فاطمه (ع) پاسخ داد: به فرزندی که امتت آن را پس از تو بکشند نیازی ندارم. پیامبر (ص) پیام فرستاد که خداوند در نسل او امامت و ولایت و وصیت را قرار داده. حضرت فاطمه (ع) پیام

اکنون به محضر خاندان وحی و نبوت و وارثان وصیت و علم می‌رویم تا ببینیم آیه ۱۵ سوره احقاف، از کدام انسان سخن می‌گوید. در کتاب کافی، از امام صادق (ع) چنین روایت شده:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الرِّبَابِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ (ع) نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِمَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ وَ عَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ وَ عَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ جَبْرَائِيلُ (ع) إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَ يُبَشِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُنِي بِمَوْلُودٍ يُولَدُ لَكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ مِنِّي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضِيتُ فَحَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كَرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي»

فرستاد که راضی شدم. به همین خاطر این فرزند را با کراهت حامله بود و با کراهت و غصه وضع حمل کرد و دوران حمل و شیر دادنش سی ماه بود، تا وقتی رشد کرد و به چهل سالگی رسید، گفت: خدایا، توفیقم بده که شکرگزار نعمت خاصی که به من و والدینم دادی باشم و آن کار شایسته‌ای را که تو می‌پسندی انجام دهم و در فرزندانم شایستگی ایجاد کن. اگر نگفته بود: **«اصلح لی فی ذریتی»**، یعنی در میان فرزندانم شایستگی ایجاد کن، همه فرزندانش امام می‌شدند. و حسین (علیه السلام) از فاطمه (علیها السلام) و هیچ زنی شیر نمی‌خورد، بلکه او را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آوردند تا انگشت ابهامش را در دهان حسین (علیه السلام) قرار دهد و او به قدری می‌مکید که دو یا سه روز کفایتش کند؛ پس گوشت حسین (علیه السلام) از گوشت و خون پیامبر (صلی الله علیه و آله) روید. و کسی (از اوصیا) شش‌ماهه به دنیا نیامد، مگر عیسی بن مریم (علیه السلام) و حسین بن علی (علیه السلام).

روایت مشابهی با سند دیگر، از کتاب علل الشرایع شیخ صدوق (ره)، در همین موضوع وارد شده:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانٍ الْوَاسِطِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ أَتَى جَاءَ لَوْلِدِ الْحُسَيْنِ الْفَضْلُ عَلَى وَلَدِ الْحَسَنِ وَ هُمَا يَجْرِيَانِ فِي شَرْعٍ وَاحِدٍ فَقَالَ لَا أَرَاكُمْ تَأْخُذُونَ بِهِ إِنَّ جَبْرِئِيلَ (علیه السلام) نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) وَ مَا وَلَدَ الْحُسَيْنِ بَعْدُ فَقَالَ لَهُ يُولَدُ لَكَ غُلَامٌ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرِئِيلُ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ فَخَاطَبَهُ ثَلَاثًا ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا فَقَالَ لَهُ إِنَّ جَبْرِئِيلَ (علیه السلام) يُخْبِرُنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ يُولَدُ لَكَ غُلَامٌ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَخَاطَبَ

عَلِيًّا (علیه السلام) ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ يَكُونُ فِيهِ وَ فِي وَلَدِهِ الْإِمَامَةُ وَ الْوَرَاثَةُ وَ الْخِرَازِيُّ فَارْسَلْ إِلَى فَاطِمَةَ (علیها السلام) أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَقَالَتْ فَاطِمَةُ لَيْسَ لِي حَاجَةٌ فِيهِ يَا أَبَتُ فَخَاطَبَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهَا لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ فِيهِ الْإِمَامَةُ وَ الْوَرَاثَةُ وَ الْخِرَازِيُّ فَقَالَتْ لَهُ رَضِيْتُ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَعَلَقْتُ وَ حَمَلْتُ بِالْحُسَيْنِ فَحَمَلْتُ سِتَّةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ وَضَعْتُهُ وَ لَمْ يَعِشْ مَوْلُودٌ قَطُّ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ غَيْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (علیه السلام) فَكَفَلْتُهُ أُمُّ سَلَمَةَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْتِيهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَيَضَعُ لِسَانَهُ فِي فَمِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَيَمُصُّهُ حَتَّى يَرَوْى فَأَنْبَتَ اللَّهُ تَعَالَى لَحْمَهُ مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ لَمْ يَرْضَعْ مِنْ فَاطِمَةَ (علیها السلام) وَ لَا مِنْ غَيْرِهَا لَبَنًا قَطُّ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي فَلَوْ قَالَ أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي كَانُوا كُلُّهُمْ أَيْمَةً لَكِنْ خَصَّ هَكَذَا، [۴]

«عبدالرحمن بن کثیر هاشمی می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: برتری فرزندان حسین (علیه السلام) بر فرزندان حسن (علیه السلام) از کجاست، درحالی‌که هر دو بر یک طریقه بودند؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: شما را نمی‌بینم که اهل گرفتن این امر باشید. جبرئیل (علیه السلام) بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد -درحالی‌که هنوز حسین (علیه السلام) به دنیا نیامده بود- و گفت: پسری برایت به دنیا می‌آید که بعد تو امت او را می‌کشند. فرمود: ای جبرئیل، نیازی به آن ندارم. سه مرتبه این مسئله تکرار شد. سپس علی (علیه السلام) را فراخواند و گفت: جبرئیل مرا خبر می‌دهد از سمت خداوند عز و جل که پسری برای تو به دنیا می‌آید که امت بعد تو آن را می‌کشند. علی (علیه السلام) فرمود: نیازی

به آن ندارم، ای رسول خدا. پس سه بار این مسئله با علی (علیه السلام) تکرار شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: در این فرزند و فرزندان، امامت و وراثت و گنجینه‌ها خواهد بود. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت فاطمه (علیها السلام) پیام فرستاد که خداوند تو را بشارت می‌دهد به پسری که امت بعد من آن را می‌کشند. فاطمه (علیها السلام) فرمود: نیازی به او ندارم، پدرجان. سه مرتبه این مسئله با فاطمه (علیها السلام) تکرار شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (علیها السلام) پیام فرستاد که امامت و وراثت و گنجینه‌ها ناگزیر در او خواهد بود. لذا فاطمه (علیها السلام) گفت: از خدای عز و جل راضی شدم. پس نطفه شکل گرفت و حسین (علیه السلام) را شش ماه حامله شد و سپس او را به دنیا آورد و هرگز فرزندی (از امامان) شش‌ماهه به دنیا نیامد، مگر حسین بن علی (علیه السلام) و عیسی بن مریم (علیه السلام). فاطمه (علیها السلام) ام‌سلمه (همسر پیامبر خدا) را کفیل حسین (علیه السلام) کرد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هر روز می‌آمد و زبانش را در دهان حسین (علیه السلام) قرار می‌داد و او می‌مکید تا سیراب شود؛ پس گوشت او از گوشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روید و هرگز از فاطمه (علیها السلام) و زنان دیگر شیر نخورد. پس هنگامی که خداوند این آیه را در شأن حسین (علیه السلام) نازل کرد که «دوران حمل و شیردانش سی ماه بود، تا وقتی که رشد کرد و چهل ساله شد، گفت: خدایا، توفیقم بده که نعمت خاصی را که بر من و والدینم دادی شکرگزاری کنم و کار شایسته‌ای را که تو می‌پسندی انجام دهم و در میان فرزندانم شایستگی ایجاد کن»، اگر به جای **«اصلح لی فی ذریتی»**، یعنی در بین فرزندانم آن شایستگان را قرار بده، گفته بود: **«اصلح لی ذریتی»**، یعنی فرزندانم را آن شایستگان قرار بده، همه فرزندان حسین (علیه السلام) امام می‌شدند، اما این‌گونه دایره امامت را مخصوص کرد.

معنای دعای «اصلح لی فی ذریتی» و تفاوتش با «اصلح لی ذریتی»

لَكَانَ ذُرِّيَّتُهُ كُلُّهُمْ أَيْمَةً - وَ لَكِنْ سَبَقَتِ الدَّعْوَةُ «أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» فَمِنْهُمْ الْأَيْمَةُ وَاحِدٌ فَوَاحِدٌ فَتَبَيَّنَ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ. [۵]

«ای جابر، به خدا سوگند، اگر دعای امام حسین (علیه السلام) این گونه بود: «اصلح لی ذریتی»، همه فرزندان امام می شدند، اما این گونه دعا کرد: «اصلح لی فی ذریتی»، یعنی صالحان را در میان فرزندانم قرار بدهد. پس ائمه (علیهم السلام) یکی پس از دیگری از نسل حسین (علیه السلام) خواهند بود؛ لذا خداوند حجتش را با آنها تثبیت کرد.»

تا قیامت منحصر به فرزندان و نسل امام حسین (علیه السلام) است، اما تعداد مشخصی از فرزندان او به مقام امامت رسیدند، نه همه سادات حسینی!

از کجا بدانیم کدام فرزندان حسین (علیه السلام) تا روز قیامت به مقام امامت رسیده اند؟ این سؤال مهمی است که به خواست خدا در همین مقاله به زودی به آن پاسخ خواهیم داد. در روایت دیگری، از امام باقر (علیه السلام) همین مسئله تأکید شده، هنگامی که به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «يَا جَابِرُ وَاللَّهِ لَوْ سَبَقَتِ الدَّعْوَةُ مِنْ الْحُسَيْنِ «وَأَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي»

دانستیم که ائمه اطهار (علیهم السلام)، به این آیه پرداخته و آن را به امام حسین (علیه السلام) و امر خاصی که او بر دوش کشید تفسیر کرده اند، اما محل شاهد ما در این دو روایت آن است که امام حسین (علیه السلام) دعای خاصی در حق فرزنداناش داشت: «اصلح لی فی ذریتی»، یعنی آن صالحان (معصومان) را در میان فرزندانم قرار بده، و نگفت: «اصلح لی ذریتی»، یعنی فرزندان و نسلم را همان صالحان (معصومان) قرار بده، و اگر چنین دعایی کرده بود، تمام نسل و فرزنداناش امام معصوم می شدند، درحالی که می دانیم اگرچه امامت

امام مهدی (ع) هم برای فرزندان معصومش دعا کرده!!

بنابراین در نسل امام مهدی (علیه السلام) هم صالحان و امامان معصومی وجود دارند و آن بزرگواران به قدری اهمیت دارند که امام مهدی (علیه السلام) در چنین جایگاهی برای آنان دعا می کند، دقیقاً همان طور که امام حسین (علیه السلام) برای صالحان از نسل خودش دعا کرد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَ اِرْحَمْ غَبْرَتِي، وَ أَقْلِنِي غَثْرَتِي، وَ نَفْسَ كَرْبَتِي، وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» [۶]
«خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و توبه ام را بپذیر و به اشکم رحم کن و لغزشم را ببخش و مشکلم را برطرف کن و خطایم را ببخش و در نسلم آن صالحان را قرار بده.»

اکنون که معنای دعای «اصلح لی فی ذریتی» در فرهنگ قرآن و عترت را دانستیم، خوب است بدانیم که امام زمانمان حضرت محمد بن الحسن المهدی (علیه السلام)، در زیارت ناحیه مقدسه، برای فرزندان بزرگوارش دقیقاً به همین تعبیر «اصلح لی فی ذریتی» دعا فرموده است:

مگر ما شیعه دوازده امامی نیستیم؟

در حقیقت، نام گذاری فرقه ناجیه به شیعه دوازده امامی برای آن بوده که این مذهب حق را از منکران (مثل بعضی امامان معصوم)

امامیه، معروف به شیعه اثنی عشری یا دوازده امامی شده تا به این وسیله از فرقه های چند امامی، مثل زیدیه و اسماعیلیه و فطحیه و ... جدا شوند.

تا کنون باور عمومی شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) این بوده که امامت از نسل امام حسین (علیه السلام)، مخصوص به نه نفر از فرزندان او بوده و لذا فرقه

به جانشینانی وصیت کند و امامان و رهبران معصوم و واجب الطاعة پس از خودش را معرفی کند و شیعیانش را به اطاعت از آنها امر نماید، همان طور که رسول الله ﷺ چنین کرد. شیعیان اهل بیت ﷺ حق ندارند بگویند چرا امام زمان ﷺ بعد از خودش مجدداً جانشینان معصوم دیگری را گذاشته و مگر قرار نبود که بعد از او قیامت برپا شود و برزخ شود و رجعت شود و زلزله عظیم شود...؟! همچنین هیچ اشکالی ندارد که امام زمان ﷺ بخواهد قبل از خودش، شخصی را برای زمینه سازی ظهور و اتمام حجت و ابلاغ رسالت و تهیه مقدمات دولت بفرستد، بلکه از قضا یمانی را به عنوان نایب خاص و فرستاده واجب الطاعة و پرچم هدایتگر و تنها دعوت کننده به سمت امام ﷺ و حق و صراط مستقیم می فرستد. [۹] دهها حدیث از منابع معتبر روایی متقدمین امامیه، درباره ولایت و خلافت دوازده مهدی یا اوصیا یا ائمه از نسل حضرت مهدی ﷺ رسیده که عالم فرزانه معاصر، دکتر شیخ ناظم عقیلی در کتاب ارزشمند «الأربعون حدیثاً فی المهدیین وذریة القائم» [۱۰] - که ترجمه فارسی آن با عنوان «چهل حدیث درباره مهدیین و ذریه قائم» [۱۱] در دسترس است - بخشی از این روایات را جمع آوری و شرح عالمانه کرده.

چهار امامی ها و هفت امامی ها و ... جدا کنند، وگرنه آنچه از روایات و اخبار اهل بیت ﷺ به دست می آید، حصر حقیقی امامت در دوازده معصوم پس از پیامبر ﷺ نیست و فهم علمای برجسته متقدم شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ صدوق و سید مرتضی و شیخ طبرسی و اربلی، همین بوده که ما اکنون مکلف به شناخت و ایمان به دوازده امام هستیم و درباره پس از حضرت قائم ﷺ و اوصیای او، هرچه ائمه ﷺ فرموده باشند می پذیریم. [۷] برای مثال سید مرتضی ﷺ می فرماید:

«ممکن است پس از امام مهدی ﷺ، امامانی باشند که حفظ دین و مصالح پیروان آن را عهده دار باشند ... و این اعتقاد، ما را از دوازده امامی نامیده شدن خارج نمی کند، چرا که در نزد ما این عنوان بر هرکسی که امامت دوازده امام را ثابت بداند اطلاق می شود و ما نیز آن را اثبات نموده، با این عنوان از دیگران جدا و متمایز شده ایم.» [۸] می دانیم که طبق وصیت نامه پیامبر خدا ﷺ و روایات فراوانی که از اهل بیت ﷺ رسیده، نه نفر از فرزندان امام حسین ﷺ، به عنوان خلیفه معصوم خدا معرفی شده اند که آخرین آنها صاحب الزمان محمد بن محمد بن الحسن ﷺ است. نیز می دانیم که امام مهدی ﷺ به عنوان حجت معصوم و سخنگوی صادق دین خداوند این امکان را دارد که مانند رسول الله ﷺ از طریق وحی و امر الهی،

فرزندان معصوم امام زمان (ع) را کی و چطور بشناسیم؟

ایمان دارد و با او بیعت کرده و اولین ۳۱۳ یار نزدیک و مخلص امام عصر ﷺ است و لذا بر همه امت برتری دارد و شایسته فرماندهی و رهبری امت مهدوی است و شایسته این است که نایب خاص و فرستاده حضرت مهدی ﷺ باشد و همان یمانی موعود باشد که اطاعتش بر همگان واجب است و هرکس از او سرپیچی کند اهل آتش است؛ به زبان ساده: یمانی موعود و زمینه ساز و فرستاده حضرت مهدی ﷺ، همان پسرش احمد، اولین جانشین پس از امام زمان ﷺ، یعنی اولین نفر از دوازده مهدی است [۱۳]، و او برای اثبات جایگاه خاص خودش باید شخصیت و نام و ویژگی های خودش را با متون دینی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ نشان دهد و دارای همان علم و معرفت خاصی باشد که ائمه گذشته بودند و همان دعوتی را داشته باشد که آنها داشتند: **دعوت به حاکمیت خدا و نفی طاغوت و حاکمیت مردم.**

سید احمد الحسن یمانی، احمد فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند امام محمد بن

امام مهدی ﷺ پس از برپایی دولت عدل الهی اش، قطعاً جانشینان معصوم خودش را معرفی خواهد کرد، همان طور که حضرت محمد ﷺ و امام علی ﷺ و سایر معصومان چنین کردند، اما اگر قرار باشد یکی از آن فرزندان قبل از او برای زمینه سازی و اتمام حجت و ابلاغ رسالت و تهیه مقدمات دولت، از سمت امام مهدی ﷺ بیاید، معرفی نامه حضرت مهدی ﷺ پس از برپایی دولت عدل الهی، در حکم نوشدارو پس از مرگ سهراب است، چون ما قبل از ظهور آشکار و برپایی دولت امام زمان ﷺ نیاز به شناخت آن یمانی و جانشین و فرستاده حضرت داریم.

لذا در وصیت نامه شب وفات رسول الله ﷺ فقط آمده است که بعد از امام مهدی ﷺ، دوازده مهدی، از نسل او هستند و اسم هیچ یک از آنها ذکر نشده، به جز مهدی اول، که از قضا نخستین مؤمنان به حضرت مهدی ﷺ و نخستین یاران نزدیک اوست، [۱۲] یعنی نخستین کسی که قبل از ظهور علنی حضرت، او را می شناسد و به او

الحسن المهدی علیه السلام، همان مهدی اول در وصیت‌نامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یمانی موعود در روایات اهل بیت علیهم السلام است؛ تنها کسی که با همین روش آمد و اسم و ویژگی‌های خودش و حتی برخی از یارانش را پیامبران و معصومان علیهم السلام ذکر کرده بودند. اوست که کلیدگشایش و فرج برای دولت عدل الهی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است؛ پس می‌توانیم تا اندازه‌ای درک کنیم که چرا پدر بزرگوارش حضرت مهدی علیه السلام در زیارت‌نامه دل‌خراش ناحیه مقدسه، برای صالحان از نسلش دعا می‌کرده.

منابع:

- [۱] سورة احقاف، آیه ۱۵.
- [۲] سورة بقره، آیه ۲۳۳.
- [۳] الكلینی، الکافی، ج ۱، صص ۴۶۴ - ۴۶۵.
- [۴] الصدوق، علل الشرائع، ج ۱، صص ۲۰۵ - ۲۰۶.
- [۵] تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۸.
- [۶] المزار الکبیر لابن المشهدی، ص ۵۰۸.
- [۷] ر.ک: الشیخ ناظم العقیلی، الأربعون حدیثاً فی المهدیین و ذریة القائم علیه السلام، صص ۷ - ۱۰.
- [۸] الشریف المرتضی، رسائل، ج ۳، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.
- [۹] ر.ک: شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ شیخ نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۶.
- [۱۰]



[۱۱]



- [۱۲] ر.ک: الشیخ الطوسی، الغیبة، صص ۱۵۰ - ۱۵۱.
- [۱۳] ر.ک: السید احمد الحسن، المتشابهات، ج ۴، ص ۴۱، سؤال ۱۴۴.



استبدال

تا کجا باید بود؟! | قسمت اول

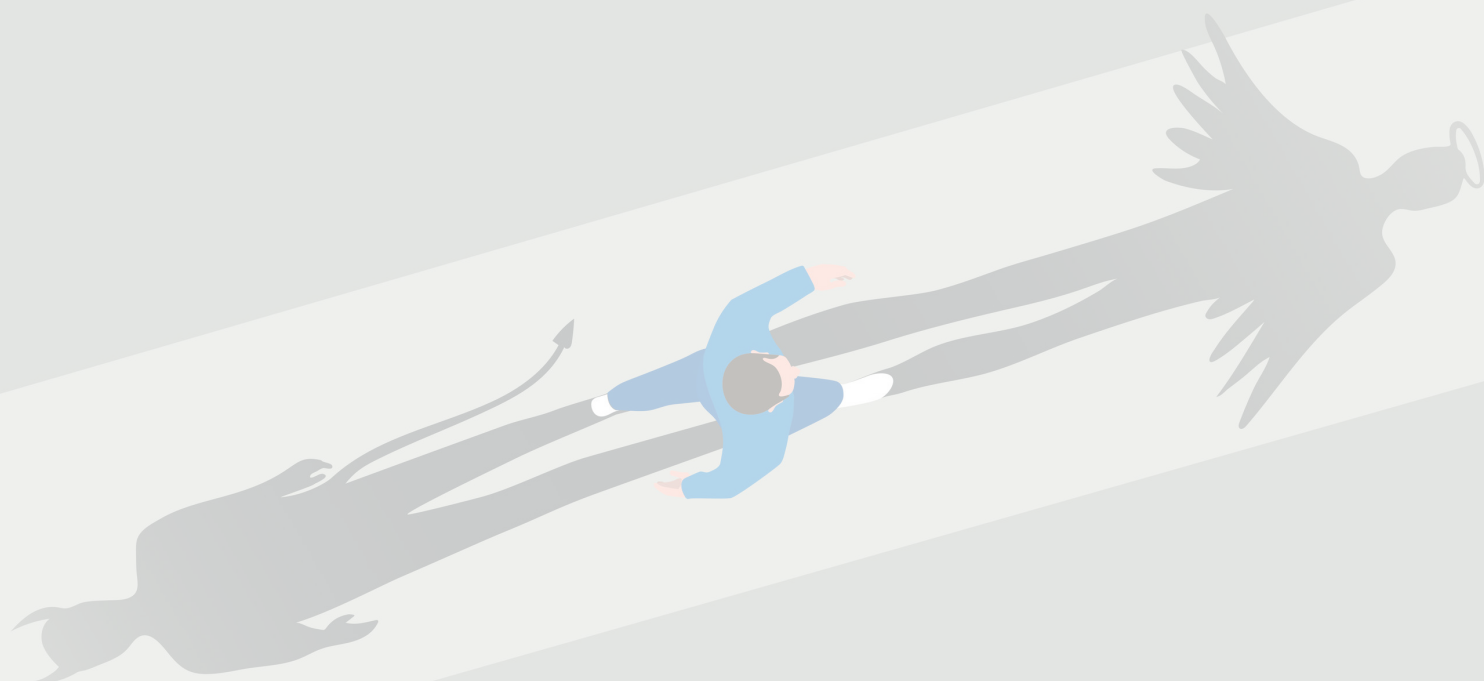
به قلم: ستایش حکمت

قرآن کتاب پند و اندرز است و در سیاهه روزگار، تنها چیزی است که می‌توان به آموزه‌هایش اطمینان کرد و تجربه‌های ذخیره‌شده گذشتگان را پیش‌رو قرار داد تا آن را به کار گیریم و از طوفان بلایای آخرالزمان نجات یابیم. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) [۳] (ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هرکه از شما از دین خود مرتد شود، به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان، فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند [به نصرت اسلام] برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و [در راه دین] از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. این است فضل خدا، به هرکه خواهد عطا کند. و خدا را رحمت وسیع بی‌متهاست و [به احوال همه] داناست).

«السلام على الحسين الذي ذبح عطشاناً»

سلام بر حسین زمان

(هَآ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) [۱] (آری، شما همان مردمی هستید که برای انفاق در راه [تبلیغ دین] خدا دعوت می‌شوید، باز بعضی از شما بخل می‌ورزند، و هرکه بخل کند بر ضرر خود اوست، وگرنه خدا [از خلق] بی‌نیاز است و شما فقیر و نیازمندید. و اگر شما روی بگردانید، خدا قومی غیر شما که مانند شما [بخیل] نیستند [بلکه بسی از شما بهتر و فداکارترند] به‌جای شما پدید آرد).
رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ‌یک از شیعیان ما خارج نمی‌شود، مگر اینکه خداوند به‌جای او فرد بهتری را به ما عطا کند، زیرا خداوند می‌فرماید: (وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ)» [۲]



یافتند و به رهبری یوشع بن نون حاکمیت خدا در سرزمین مقدس را برپا کردند. درحالی که پدرانشان به این توفیق الهی دست نیافتند و با انحطاط اخلاقی به پرتگاه استبدال رسیدند.

نمونه‌های تاریخی استبدال تنها به مردم بنی‌اسرائیل و هم‌عصر حضرت موسی علیه السلام ختم نمی‌شود، بلکه این مسئله، قانون الهی است که در هر زمان و مکان و در هر دوره خلافت خلفای الهی، به صورت فردی یا گروهی اتفاق افتاده است.

باید هشدارهای سید احمد الحسن را جدی بگیریم و از مرزهای پیش‌روی به سمت استبدال فاصله بگیریم. بنابراین باید عوامل و اسباب استبدال را که نتیجه‌اش خط خوردن از پروژه الهی برپایی حاکمیت الله در زمین است، بشناسیم. بی‌شک نتیجه بی‌توجهی و سهل‌انگاری نسبت به کلام ایشان، جاماندن از کارزار برپایی حاکمیت الله است.

در حقیقت، همه مؤمنان به دعوت‌های الهی آرزومند مشارکت در این پروژه عظیم را داشتند، ولی بیشتر آنان توفیق آن را از دست دادند. در تاریخ همواره برای ما پندی حکیمانه است. اگر این استبدال به صورت جمعی باشد، در حقیقت، ظلم بزرگی به حجت زمان خواهد بود، همان‌گونه که گذشتگان چنین کردند و به شهادت رسولان و انبیای الهی فرستاده‌شده از جانب خداوند انجامید.

ما در این سلسله‌مقالات، بر آنیم که به برخی از عوامل و اسباب استبدال بپردازیم؛ عواملی که در آیات و روایات اهل‌بیت علیهم السلام بیان شده است و در این بین، به

همچنین به نمونه‌ای از استبدال مؤمنان در دعوت‌های الهی اشاره می‌کنیم، همان‌طور که سید احمد الحسن در کتاب شریف سرگردانی به آن پرداخته‌اند. این مؤمنان همان بنی‌اسرائیل زمان موسی علیه السلام بودند. آنها پس از نجات یافتن از فرعون و لشکریانش به جای شکرگزاری و اطاعت و تسلیم، سرپیچی نمودند. در حقیقت، به بشارت پیروزی از جانب خداوند یقین پیدا نکردند و از ورود به سرزمین مقدس خودداری کردند.

بنی‌اسرائیل با وجود بهره‌مندی از نعمت بودن موسی علیه السلام در میانشان، در دل‌هایشان یقین نبود و ضعف ایمان، آنها را به انحطاط اخلاقی گرفتار کرد. تاوان سنگینی هم پرداختند و محکوم به سرگردانی چهل‌ساله در صحرای سینا شدند؛ کیفری که خداوند برای سرپیچی آنان از امر حجت زمانشان مقدر فرمود.

امر خداوند برای ورود به سرزمین مقدس برای پاک‌سازی دل‌های مؤمنان و بازگشت آنان به توحید بود، ولی بنی‌اسرائیل به این هدف معرفت نیافتند.

همراهان ظاهری موسی علیه السلام به دلیل انحطاط اخلاقی، در چرخه استبدال قرار گرفتند و در برپایی حاکمیت الهی در سرزمین مقدس نقشی بر عهده نداشتند، زیرا با نافرمانی‌هایشان حجت خدا را تنها گذاشتند. در نتیجه، برپایی حاکمیت الله به زمان حجت بعد از موسی علیه السلام، یعنی وصی ایشان یوشع بن نون منتقل شد. پس از کیفر بنی‌اسرائیل و سرگردانی چهل‌ساله آنان، نسلی پرورش یافت که به همراهی حجت زمانشان توفیق

همان‌طور که ملاحظه کردید، در آیات قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم السلام به امر استبدال اشاره شده است. در حقیقت، تبدیل شدن افرادی که در صف مؤمنان بودند و با تأخیر در یاری حق، با گروهی دیگر جایگزین شدند. از آنجا که استبدال سنت الهی است و در سنت خداوند تغییر و تبدیلی نیست، **(لن تجد لسنة الله تبدیلاً)** [۴] لذا این امر در زمان ما هم می‌تواند محقق شود و ما از این رویداد تدریجی ناخوشایند مصون نیستیم.

برای مبتلا شدن به استبدال، کافی است گام‌هایمان را در جهت یاری دادن قائم آل محمد علیهم السلام با تردید برداریم که ناگهان خود را در سراشیبی وحشتناک استبدال خواهیم دید. این نکته حائز اهمیت است و چه بسیار افرادی که خود را در دعوت الهی و بین گروه مؤمنان می‌بینند درحالی که به دلیل همراهی نکردن با حجت زمان و عدم تبعیت از او تبدیل شدند، ولی به ماندن ظاهری در جمع یاران بسنده کردند و همین غفلت درونی، اجازه نمی‌دهد تا خود را از تبدیل‌شدگان بدانند.

در حقیقت، صرف حضور ما در جمع مؤمنان، به معنای یاری حجت خدا و نصرت حسین زمان (درود خدا بر او) و مصونیت از استبدال نیست. بنابراین باید مرزهای استبدال را بشناسیم و علت گرفتار شدن مؤمنان در گذشته به این پیامد را بشناسیم تا از نزدیک شدن به آن دوری کنیم و از سقوط و استبدال نجات یابیم. ان شاء الله تعالی.

۱) بخل در انفاق و روی برتافتن

آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم، اولین مورد از عوامل استبدال است.

پیش آید، روی برتابد. [این فرد] در دنیا و آخرت زیان بیند و این، زیان آشکار است). معنای این آیه چیست؟

پاسخ سید احمد الحسن به وضوح نقشه و سیر حرکتی ما را بیان می‌کند. مضمون کلام ایشان این چنین است:

«این آیه در حق کسانی نازل شده است که در مسیر حق حرکت می‌کنند، اما حق را نمی‌شناسد. بنابراین چنین شخصی یک قدم به جلو برمی‌دارد و به عقب بازمی‌گردد، درحالی‌که در شک و تردید به سر می‌برد و فتنه یا شبهه‌ای را عذر خویش قرار می‌دهد و چه‌بسا بر ضد حق نیز موضع‌گیری کند. چنین شخصی آمادگی ندارد که با مال و جان و اعتبار خویش در راه حق که ادعای تبعیت از آن را دارد، فداکاری کند که اگر ایمان او حقیقی بود، فتنه و آزمایش به ایمانش می‌افزود و با رضایت، مال و جانش را در راه حق که به آن ایمان دارد، تقدیم می‌کرد.»

در پرتو کلام یمانی آل محمد (علیهم‌السلام)، به این حقیقت می‌رسیم که باید ایمان انسان خالی از هرگونه طلب سود و منفعت دنیوی باشد. حتی فراتر از آن، فرد مؤمن باید برای تحمل هرگونه سختی و زبانی که ممکن است در مسیر ایمانش پیش آید، آماده باشد. این سختی‌ها، امتحانی برای ایمان اوست و نباید به عنوان زیان تلقی شوند. اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز فرموده‌اند: "مؤمن اگر بر قلعه کوهی باشد، خداوند کسی را که به او آزار و اذیت برساند، بروی مسلط خواهد کرد تا اجر و مزدی برایش باشد و مقامش ارتقا یابد."

را به این عامل مهم دعوت کرده است. گویی به دنبال چینش و انتخاب افرادی است که در میدان آزمایش، از این امتحان سربلند بیرون آمده باشند.

بنابراین در فراخوانی عظیم و مقدس، خواهان پیوستن انصار الله به این لشکر الهی است.

«من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصباحاً ان شاء الله»
«آن‌که خون قلبش را تنها برای ما بذل می‌کند و خود را با دیدار خدا آرام کرده است، پس با ما سفر کند که من صبح فردا رهسپارم، ان شاء الله.» [۵]

با توجه به اهمیت موضوع، لازم است ظرافت بیشتری داشته باشیم و عامل نخست استبدال را دقیق‌تر بررسی کنیم. پس این مطلب را با پرسش و پاسخی از سید احمد الحسن آغاز می‌کنیم و آن را معیاری برای سنجش خودمان قرار می‌دهیم.

بر ما مؤمنان واجب است که در کلام امام و پیشوای الهی خویش تأمل کنیم و توفیق طاعت را از خداوند طلب کنیم.

از سید احمد الحسن پرسیدند: خداند متعال می‌فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَغْبُذُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) [۷] (و از میان مردم، کسی است که خدا را با تردید می‌پرستد. اگر خیری به او رسید، دلش به آن آرام گیرد و اگر آزمایشی

نمونه‌های تاریخی و قرآنی نیز گذری خواهیم داشت. این همان عبرتی است که عبرت‌گیرنده باید برای طلبش بکوشد. از قصص قرآنی و اقوام گذشته بیاموزیم و به حول و قوه الهی، توفیق پرهیز از تبدیل شدن را بیابیم.

عامل نخست: بخل بر انفاق و روی برتافتن

یکی از اموری که ما را با خطر استبدال مواجه می‌کند و نشانه‌ای از ورود به مرز استبدال است، بخل در انفاق و روی برتافتن از آن است. باید بدانیم که ما در زمان قائم (علیه‌السلام) هستیم، یعنی دورانی که حجت حی و حاضر زمان، مأمور به برپایی حاکمیت خدا در زمین است. این برپایی مقدماتی دارد و آن فراهم کردن عده و عده است. در حقیقت، انفاق با همه مظاهرش اینجا ظهور می‌یابد و به کار می‌آید.

انفاق همان بذل و بخشیدن است و در این میدان نبرد بین حق و باطل، جای بخل ورزیدن و پرهیز از انفاق نیست. و بیعت مؤمنان با امام (علیه‌السلام) در ساحت انفاق استوار می‌گردد. بنابراین حجت خدا در زمین برای برپایی حاکمیت خداوند، منتظر انفاق تمام و کمال از گروه مؤمنان و بیعت‌کنندگان است. ممکن است کسی از زمان خود بگذرد، اما از جان و آبرو و دنیایش و هر آنچه تعلقات در آن دارد، نگذرد.

چنین شخصی شایستگی همراهی با حجت زمان در برپایی حاکمیت خدا و برافراشتن پرچم البیعه لله در زمین را پیدا نخواهد کرد. اگر به حرکت امام حسین (علیه‌السلام) جهت برپایی حاکمیت الله در زمین بنگریم، خواهیم دید که ایشان (علیه‌السلام) مردم

ای مؤمنان!

یادمان باشد کسانی که مبتلا به بیشترین بلاها می‌شوند، انبیا و اوصیا و پس از آنها پیروانشان به میزان نزدیک بودنشان به آنهاست.

ایمان به غیب، ایمان مطلوب و مقبول خداوند است. ایمان باید کاملاً خالی از شک و تردید باشد و ایمانی که از روی نشانه و معجزه کاملاً مادی حاصل شود، اعتباری ندارد و پذیرفته نمی‌شود، که اگر چنین ایمانی قابل قبول بود، ایمان فرعون نیز پذیرفته می‌شد. درحالی‌که او با دیدن آثار معجزه مادی، اقرار به ایمان کرد و ایمانش برایش سودی نداشت. فرعون پس از اینکه دیواری از آب را به شکل معجزه آسا اطرافش دید، دانست نمی‌تواند سحر باشد. بنابراین به خدای هارون و موسی (علیهم‌السلام) ایمان آورد. خداوند غیب مطلق است و ایمان از طریق معجزه مادی برایش اعتباری ندارد، همان‌گونه که در قرآن به این رویداد الهی اشاره فرمودند. [۸]

در حقیقت، فرعون از کسانی بود که در زمان موسی (علیهم‌السلام) عصیانگر بود و از کافران محسوب می‌شد. و اقرار او وسط رودخانه نیل از روی ناچاری بود.

(الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) [۹] (آیا اکنون؟! درحالی‌که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی!).

همچنین خداوند متعال بیان می‌کند ایمان کسانی که به روز فتح کفر می‌ورزند پذیرفته نمی‌شود:

(قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ) [۱۰] (بگو: در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودشان نرساند و آنها را مهلتشان ندهند).

شک و تردید دشمن ایمان است و هرگاه شک وارد ساحت مقدس ایمان شود، ایمان را ضعیف می‌کند و از بین می‌برد. باید با حقایق تاریخی و دینی، قلب‌هایمان را آماده کنیم و از گذشتگان بیاموزیم.

مؤمن نه تنها باید به حقیقت برسد، بلکه خیر او در این است که خود حقیقت و حکایت‌کننده حقیقت شود.

بنابراین برای رسیدن به ایمان حقیقی باید از خودمان بگذریم. فداکاری و بخشیدن جان و مال و شهرت و عرض

و آبرو همان انفاقی است که خداوند و حجتش از ما می‌خواهند و رضای خدا در این است. به عبارت دیگر، تنها در مسیر حق بودن به حقیقت ایمان نمی‌انجامد. هریک از ما باید به این بیندیشد که تا کجا پای برافراشتن کلمه الله و برافراشتن پرچم حاکمیت الله خواهیم ماند؟

آیا دنبال بهانه‌ای هستیم که هر لحظه به آن بهانه فرار را به قرار ترجیح دهیم؟

امروز حسین زمان بین ماست و ندای یاری طلبیدن او در گوش و پیکره زمان و زمین طنین‌انداز است و فردا همین زمان و زمین بر ندای غریبانه‌اش شهادت خواهند داد. امروز او کسانی را طلب می‌کند که با ایمان حقیقی و شناخت حق در یاری او فداکاری کنند. بهانه و توجیه‌گری در هر زمان وجود دارد، ولی با تقویت ایمان و شناخت حق، راه را بر ابلیس ببندیم. این همان راه نجات از خطر سقوط در استبدال است.

پس ای انصار خوب خدا، بدانیم تا کجا خواهیم بود؟

منابع:

- [۱] سوره محمد، آیه ۳۸.
- [۲] محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۸۷.
- [۳] سوره مائده، آیه ۵۴.
- [۴] سوره مائده، آیه ۲۳.
- [۵] سیدبن طاووس، مقتل امام حسین (علیه‌السلام)، ص ۲۳.
- [۶] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۲، سؤال ۶۳.



- [۷] سوره حج، آیه ۱۱.
- [۸] سوره یونس، آیه ۹۰.
- [۹] سوره یونس، آیه ۹۱.
- [۱۰] سوره سجده، آیه ۲.

گفت و گوی داستانی دربارهٔ دعوت فرستادهٔ عیسای مسیح

| قسمت هفتم
آیا عیسی تمام‌کنندهٔ تمامی بشارت‌های عهد قدیم بود؟

به قلم: متیاس

آنها همان روز را برای رفتن نزد کشیش انتخاب کردند و آمادهٔ رفتن به آنجا شدند. الیاس آن قدر نگران بود که در طول مسیر حتی یک کلمه حرف نزد و فقط به ساره و زندگی‌شان فکر می‌کرد. وقتی به کلیسا رسیدند و کشیش استیفان را دیدند، به او گفتند که نیازمند راهنمایی دوباره‌شان شده‌اند. و کشیش با خوش‌رویی آنها را به دفتر خود دعوت کرد.

همین‌که نشستند و کشیش استیفان پیشنهاد صرف چای را به آنها داد، الیاس تشکر کرد و گفت: «از پذیرایی شما سپاس‌گزارم. ما زیاد وقت شما را نمی‌گیریم. فقط سؤالی داریم که جوابش را بگیریم، زحمت را کم می‌کنیم.»

کشیش با خونسردی گفت: «حالا چرا این قدر عجله داری، الیاس؟

او راهنمایی بخواهیم. عجیب است که پیرو عیسی هستیم و از یک مسلمان با آن همه عقاید باطلشان سؤال می‌پرسیم.»

ساره به آرامی گفت: «تو حساس شده‌ای، الیاس، وگرنه برای من، آن کتاب با کتاب‌های دیگری که همیشه مطالعه می‌کنم هیچ فرقی ندارد. اما در هر حال، درخواستم از تو این است که دربارهٔ احمد الحسن و ادعایش باانصاف رفتار کنی. می‌دانی، امروز که کتاب مقدس را می‌خواندم، این آیه به چشمم خورد:

«هر راه انسان در نظر خودش راست است، اما خداوند دل‌ها را می‌آزماید. * عدالت و انصاف را به جا آوردن، نزد خداوند از قربانی‌ها پسندیده‌تر است.» [۱]

ذهن الیاس به شدت درگیر ساره و کنجکاوای او دربارهٔ ادعای احمد الحسن شده بود. او تصمیم گرفت که دوباره به همراه همسرش نزد کشیش استیفان بروند. هنگامی که این پیشنهاد را به ساره داد، ساره به او گفت: «در حال حاضر، سؤال خاصی از ایشان ندارم. بگذار هروقت برایم سؤالی پیش آمد، نزد او برویم.»

در دل الیاس آشوبی به پا شد. این همان ساره است که همان ابتدا پیشنهاد رفتن نزد کشیش استیفان را داده بود؟ چه شده است که اینک از دیدار با کشیش امتناع می‌کند.

این بار الیاس با قاطعیت گفت: «لطفاً بیش از این، برای خواندن سخنان احمد الحسن وقت نگذار. حتی اگر سؤال خاصی هم نداشته باشیم، باید نزد کشیش برویم و از

تمام بشارت‌های انبیای پیش از خود.

مثلاً نبوت حَبَقوق ۳:۳ را که خوانده‌اید، آیا تحقق این بشارت را می‌شود در عیسی دید؟ قطعاً خیر، زیرا در نبوتی که در کتاب حَبَقوق وجود دارد، از شخصی خبر داده شده است که از فاران می‌آید:

«خدا از تیمان آمد و قدّوس از جبل فاران، سَلاه. جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید.»

جناب کشیش، این شخصی که از فاران می‌آید کیست؟ اصلاً منظور از فاران کجاست؟

ساره سخن می‌گفت و با هر کلام او، الیاس از درون نابود می‌شد. آیا این همان ساره است؟! همان کسی که قول داده بود تحت‌تأثیر هیچ مسلمانی قرار نگیرد؟! هزاران فکر و سؤالات گوناگون در سر الیاس می‌چرخید و لحظه‌به‌لحظه نگران‌تر می‌شد.

در همان لحظه، کشیش استیفان پاسخ داد و گفت: «دخترم، اگر صورت بر این است که فاران، شهر مکه در عربستان است، باید بگویم که در اشتباه هستی. فاران منطقه‌ای خارج از عربستان است. در ضمن، به زمان فعل دقت کن. فعل در زمان گذشته بیان شده است و مربوط به قبل از عیسی است.»

ساره گویی منتظر این پاسخ کشیش باشد، کاملاً آماده و سریع جواب داد و گفت: «جناب کشیش، در کتاب مقدس، بارها شاهد این موضوع هستیم که در ظاهر به

«لکن همه بشارت را گوش نگرفتند، زیرا اشعیا می‌گوید: "خداوند، کیست که اخبار ما را باور کرد؟" لهذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا. لکن می‌گویم آیا نشنیدند؟ البته شنیدند: "صوت ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید."» [۲]

از چه باید بترسم، آقای کشیش؟ اگر بشنوم و بخوانم و برایم روشن شود که ادعایشان باطل است، برای ایمانم هم بهتر است. من ترسی از بررسی سخنانشان ندارم.

الیاس مات‌ومیهوت به ساره نگاه می‌کرد که ناگهان با صدای کشیش به خود آمد. او گفت: «بسیار خوب، ساره. حتماً می‌دانی که عیسی خود را تمام‌کننده تمامی نبوت‌ها و پیشگویی‌های انبیا معرفی کرده است، پس دیگر جایی برای هیچ مدعی دیگری در کتاب مقدس باقی نمانده است:

«گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم.» [۳]

می‌دانم که برای احمد الحسن و ادعایش هیچ جایگاهی در کتاب مقدس قائل نیستی، اما لازم دانستم که این سخن عیسی را یادآور بشوم. عیسی تمام‌کننده تمامی بشارت‌ها و نبوت‌های انبیا بوده است.»

ساره پاسخ داد: «راستش فکر نمی‌کنم بتوان از این آیه در ردّ مدعیان پس از عیسی استفاده کرد. برداشت من از این آیه این است که او تمام‌کننده برخی از نبوت‌های عهد قدیم بوده است و نه تمام‌کننده

چایت را بنوش و با آرامش سؤالت را بپرس.»

این بار ساره در سکوت فرورفته بود و تا آن موقع، کلمه‌ای بر زبان نیاورده بود. الیاس شروع کرد و گفت: «احمد الحسن. تمام سؤالات من درباره این مرد است. جناب کشیش، یک چیزی بگوئید تا برای همیشه احمد الحسن را فراموش کنیم.»

کشیش با تعجب گفت: «خدای من! شما هنوز بطلان ادعای این شخص را باور نکرده‌اید؟! مگر آن جلسه، از هشدار عیسی درباره انبیای دروغین نگفتم؟! احمد الحسن چه دارد که پیگیرش شده‌اید؟!»

ناگهان سکوت ساره شکست و گفت: «بله، آن آیات را گفتید و پاسخش را از ایمان‌داران به احمد الحسن گرفتیم. جناب کشیش، آنها گفتند طبق این آیه، عیسی به ظهور مدعیان کذاب بسیاری هشدار داده است، اما نگفته است که هر مدعی‌ای که بعد از عیسی بیاید دروغ‌گوست. راستش من در حال حاضر، مشغول خواندن کتابی از احمد الحسن هستم که بسیار جالب است و مطالب تازه و درخور توجهی دارد.»

کشیش گفت: «باورم نمی‌شود، ساره. تو برای خواندن کتاب کسی وقت می‌گذاری که در باطل بودنش شکی نیست؟! پیشنهاد می‌کنم سخنانشان را نه بشنوی و نه بخوانی. این عاقلانه‌ترین کاری است که می‌توانم انجام آن را از تو بخواهم.» و اینک ساره جوابی داد که الیاس را در نگرانی و ناباوری شدید فروبرد. او گفت: «چرا نشنوم و نخوانم؟! این خلاف دستور کتاب مقدس است وقتی می‌گوئید ایمان از شنیدن به وجود می‌آید:

را برای اعراب و مسلمانان در نقشه الهی خداوند قائل نمی‌شود.»

ساره با آرامش گفت: «جناب کشیش، چرا اصرار دارید که بگویید منظور من اعراب هستند. من فقط می‌خواهم بدانم که مثلاً حقوق ۳:۳ به چه واقعه بزرگی در فاران اشاره می‌کند که آن قدر بزرگ و بااهمیت است که به آمدن خدا تشبیه شده است؟ یا مثلاً وقتی در کتاب پیدایش، فصل هجده، از امتی عظیم از نسل اسماعیل سخن می‌گوید، منظور چه کسانی و در کجا هستند؟ واقعاً نمی‌دانم چرا سؤالاتم شما را برآشفته کرده است؟ من قصد ناراحت کردنتان را نداشتم.»

در این هنگام، باز هم الیاس به رفتن از نزد کشیش تأکید کرد و گفت: «جناب کشیش، ما بیش از این نمی‌توانیم اینجا بمانیم. ما کارهای دیگری نیز داریم که باید برای انجام آنها از خدمت شما مرخص بشویم. سپاس گزارم از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.»

الیاس این را گفت و حتی منتظر پاسخ کشیش نماند و دفتر را ترک کرد و ساره نیز به همراهش خارج شد.

این گفت‌وگوی داستانی ادامه دارد ...

منابع:

- [۱] امثال ۲:۲۱-۳.
- [۲] رومیان ۱۰:۱۶-۱۸.
- [۳] انجیل متی ۵:۱۷.
- [۴] حقوق ۳:۳.
- [۵] پیدایش ۲۱:۱۷-۱۸.

درستی قرار نگرفته‌ای، ساره!»

الیاس با بهت و نگرانی به همسرش خیره شده بود. در همان حال، ساره پاسخ داد: «جناب کشیش، من قصد بحث و جدل ندارم و همیشه برای شما احترام بسیاری قائل بوده و هستم. فقط پیشنهادم به شما این است که تعصب را کنار بگذارید و نسبت به سخنانم جبهه‌گیری نکنید. خیر، منظور من محمد نیست، ولی حق بدهید که بیرسم آن آیه، به چه واقعه‌ای و به چه کسی اشاره می‌کند؟ یا مثلاً وقتی این آیات را می‌خوانم:

«و خدا آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان، هاجر را ندا کرده، وی را گفت: ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش، زیرا خدا آواز پسر را در آنجایی که اوست شنیده است. برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر، زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهم آورد.» [۵]

برایم سؤال پیش می‌آید که منظور از امت عظیمی که از اسماعیل به وجود می‌آید چه کسانی هستند؟ و البته آیات بسیار دیگر و پرسش‌های فراوانی که در ذهنم شکل گرفته‌اند. الیاس گویی صبرش تمام شده باشد، سکوت خود را شکست و گفت: «جناب کشیش، ما دیگر بیش از این وقت شما را نمی‌گیریم. اگر باز هم سؤالی داشته باشیم، نزد شما باز می‌گردیم.»

کشیش با لحنی که از نگرانی حکایت می‌کرد، پاسخ داد: «هنوز پاسخ سؤالات همسرت را نداده‌ام. چرا برای رفتن عجله می‌کنی؟! اندکی صبر کن تا خیال ساره را راحت کنم و به او بفهمانم که آیات کتاب مقدس هیچ حق و جایگاهی

اتفاقی در گذشته اشاره می‌کند، اما بیانگر بشارتی در آینده است. البته من متن آیه را در متون عبری بررسی کردم و برایم روشن شد که در متن‌های عبری این آیه، این فعل در معنای آینده آن وارد شده است، یعنی: **«می‌آید»**. حتی همین فعل به همین صورت و با همین نگارش در دو فصل قبل، یعنی حقوق ۹:۱ آمده است که آنجا نیز به شکل آینده بیان شده است: **«می‌آیند»**. این نظر برخی از مفسران مسیحی نیز هست. در ضمن، چون متون عبری و یونانی عهد قدیم دقیقاً بر یکدیگر منطبق نیستند، متون یونانی آیه را هم بررسی کردم و واضح شد که در آن متون نیز فعل در معنای آینده وارد شده است.

حال سؤالم از شما این است: اکنون که واضح شده است این آیه به رویدادی بسیار مهم در فاران اشاره می‌کند، در فاران مورد نظر شما، پس از حقوق و تا به حال، چه اتفاق مهمی افتاده است؟ اتفاقی که آن قدر بزرگ و بااهمیت است که به «آمدن خدا» تشبیه شده است؟ :

«خدا از تیمان آمد و قدّوس از جبل فاران، سلاطه. جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید.» [۴]

پس از پایان سخن ساره، سکوت سنگینی بر آن جلسه حاکم شد. بعد از گذشت چند لحظه، کشیش استیفان گفت: «خانم ساره، نکند تو واقعاً فکر می‌کنی منظور از آن اتفاق مهم که در فاران روی داده است، آمدن محمد است؟ باید این را بدانی که هیچ عرب و مسلمانی در نقشه خداوند جایگاهی نداشته و نخواهند داشت. نمی‌دانم داری با خودت چه می‌کنی! فقط می‌دانم که در مسیر

اگر حق با آنها بود، می آمدند

چرا گمراهان از خدا فراری هستند؟

به قلم: کاظم محمدی

خداوند در چندین جا از قرآن، خود را به عنوان شاهی بر حق معرفی کرده و حتی شهادت خود را برای یافتن حق کافی دانسته است: **(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ...)** [۱] (کافران می گویند تو فرستاده نیستی. بگو خدا برای شهادت بین من و شما کافی است...). این شهادت قرآن نخواهد بود، چراکه کافران خود قرآن را نیز مردود می دانستند.

سید احمد الحسن در این باره می فرماید: «کوتاه ترین راه برای شناخت غیب، خود غیب است.» [۲]

به یاد دارم در یکی از سفرهای تبلیغی، با فردی به گفت و گو نشستیم. در جریان بحث، هنگامی که احساس کردم از شنیدن احادیث اهل بیت (علیهم السلام) کمی خسته شده و تمایلی به ادامه ندارد، پیشنهاد کردم: «اگر خسته شده اید، ما صحبت را متوقف می کنیم. اما خودتان می توانید مستقیماً از خدا درخواست کنید تا حق را به شما نشان دهد.»

ایشان کمی مکث کرد و پرسید: «چطور می توانم از خدا بپرسم؟»



در پاسخ گفتم: «می‌توانید سجده کرده و از خداوند بخواهید تا حق را بر شما آشکار کند و تا زمانی که به یقین نرسیده‌اید، از سجده برنخیزید.»

اما ایشان با بیان اینکه به‌خاطر می‌گردن قادر به سجده‌های طولانی نیست، از این پیشنهاد صرف‌نظر کردند. من نیز راه دیگری پیشنهاد دادم: «این تنها راه نیست. می‌توانید چهل شب بعد از نیمه‌شب، دعای رؤیایی که سید احمد الحسن تعلیم داده را بخوانید. این دعا به شما کمک می‌کند تا در خواب حقایق را ببینید...» اما ایشان به دلیل مشکل بی‌خوابی، این پیشنهاد را نیز نپذیرفتند و گفتند: «من نمی‌توانم تا نیمه‌شب بیدار بمانم و معمولاً اوایل شب می‌خوابم.»

بار دیگر پیشنهاد دیگری مطرح کردم: «می‌توانید سه روز روزه بگیرید و از حضرت زهرا (علیها السلام) درخواست کنید تا خداوند حق را بر شما آشکار سازد.»

در این مرحله، ایشان با بیان اینکه به دلیل زخم معده قادر به روزه گرفتن نیستند، از پذیرش این پیشنهاد نیز خودداری کردند.

اگرچه راه‌های دیگری نیز برای ارتباط با خداوند و تضرع به درگاه او وجود دارد، اما از آنجا که پیدا بود این شخص اساساً در پی یافتن حق نیست، از ادامه بحث منصرف شدم.

پس از این، سؤال مهمی برایم پیش آمد: «چرا بسیاری از مردم حق را از خدا طلب نمی‌کنند؟»

خداوند می‌فرماید: **(وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ)** [۳] (زمانی که فراخوانده می‌شوند به سمت خدا و رسولش تا بین آنها حکم کند، گروهی از آنها روی برمی‌گردانند).

مسلمانان کسانی که از خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی برمی‌گردانند، انسان‌های درستکار و مؤمنی نیستند؛ اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود: **(وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ)** [۴] (و اگر حق برای آنها بود، در حال اطاعت نزد او می‌آمدند)، یعنی آنها چون می‌دانند حق با آنها نیست، از خداوند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) روی‌گردان هستند: **(أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)** [۵] (آیا قلب‌هایشان بیمار است یا شک دارند یا می‌ترسند که خداوند و رسولش حق آنها را ضایع کنند؟ بلکه آنها ظالم هستند). هرکس از قضاوت و شهادت خداوند و رسولش روی‌گردان باشد، ظالم است؛ یا به این دلیل که قلبشان مریض است یا این‌که به خدا و پیامبرش شک دارد یا

تصور می‌کند خداوند و رسولش حق آنها را ضایع و در حقشان ظلم می‌کنند. چنین کسی قطعاً مؤمن به خدا و رسولش نیست، زیرا مؤمن کسی است که وقتی به سوی خدا و رسولش فراخوانده شود تا در میان او و دیگران داوری کنند، با خضوع و خشوع گوید: «شنیدیم و اطاعت کردیم». [۶] **(وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ)** [۷] (و کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند و از خداوند بترسد و تقوای الهی داشته باشد، آنان همان برندگان هستند).

این آیات قرآنی، با زبانی شیوا و بیان روشن، به‌وضوح بیان می‌دارد کسانی که از حکم، شهادت و قضاوت الهی و رسولش روی‌گردان‌اند ظالم هستند.

حال خواننده گرامی خود می‌تواند به‌سادگی تصمیم بگیرد جزء ظالمینی باشد که به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) شک دارند یا جزء افراد مؤمنی که وقتی به آنها گفته شود از خدا بپرس، با روی گشاده، سینه‌ای فراخ و خیالی آسوده به درگاه خدا رو کرده و حق را جویا می‌شود.

منابع:

- [۱] سوره رعد، آیه ۴۳.
- [۲] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۱، ص ۷، سؤال ۱.
- [۳] سوره نور، آیه ۴۸.
- [۴] سوره نور، آیه ۴۹.
- [۵] سوره نور، آیه ۵۰.
- [۶] **(إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)**. سوره نور، آیه ۵۱.
- [۷] سوره نور، آیه ۵۲.

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.